

تبیین مفهوم انحرافات اجتماعی و جایگاه آن در میان مقولات جرم‌شناختی

صالح غفاری چراتی*

مسعود اکبری**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵

چکیده

انحراف یکی از رفتارهای نامتعادل افراد انسانی بر مبنای عدم توجه به هنجارهای مشخص اجتماعی است که لازم است برای آن چاره‌ای اندیشیده شود. انحراف ممکن است از بُعد سیاسی، مذهبی یا اجتماعی مورد شناسایی قرار گیرد و این معیارها می‌توانند رفتارهای افراد را از حیث پاسخ‌دهی کارآمد اجتماعی و استفاده از ابزارهای آن مورد توجه قرار دهد. انحراف در میان مفاهیم جرم‌شناسی می‌تواند جایگاهی خاص بیابد و از این منظر می‌توان گفت که شخص منحرف همواره از قبیل توجه به رفتارهای وی از بُعد حالت خطرناک و امکان ارتکاب جرم در آینده مورد مطالعه قرار گیرد. لذا یک شخص منحرف از دیدگاه جرم‌شناسی می‌تواند مجرم بالقوه‌ای باشد که در آینده‌ای دور یا نزدیک، اعمال منحرفانه خود را به رفتارهای خلاف قانون و مجرمانه بدل نماید. هرچند که منحرف امروز به قطع و یقین نمی‌تواند مجرم آینده باشد، اما جایگاه انحراف در جرم‌شناسی بسیار رفیع‌تر از این موضوع است.

واژگان کلیدی: انحراف، پاسخ اجتماعی، پاسخ دولتی، سیاست جنایی، جرم‌شناسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* پژوهشگر پسادکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).

salehghafari97@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه خوارزمی.

masoudakbari01@gmail.com

مقدمه

انحرافات اجتماعی یکی از زمینه‌هایی است که می‌تواند به عنوان محرک سیاست جنایی از باب مطلوبیت یا ورود به بحران مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که انحراف به عنوان یکی از نامتغیرهای اصلی سیاست جنایی، همواره پاسخ منظم و منسجمی را از ناحیه مراجع مستقل پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه می‌طلبد، می‌تواند موضوعی باشد که وضعیت سیاست جنایی را مشخص کند. انحراف، آن حالت کجروی و جدا شدن از هنجارهای اجتماعی است که حدّ وسط انتظارات جامعه حکایت از لزوم هم‌نوایی با آن را دارد. لذا انحراف به معنای عدم توجه به هنجارهای یک جامعه که به مثابه قواعد مشخص زندگی جمعی هستند، می‌باشد که هرگاه فاصله‌گیری نسبت به آنها از جانب افراد انسانی صورت گیرد اهرم‌ها و ابزارهای خاص اجتماعی به جریان افتاده، تا از طریق فشار بر فرد منحرف و تقبیح و سرزنش وی، او را از راه کج بازداشته و با هم‌نو ساختن وی با هنجارهای اجتماعی از انحراف او جلوگیری کنند.

هنجارهای اجتماعی بر مبنای حمایت و حفاظت از یک سری ارزش‌های بنیادین تشکیل شده‌اند و به قواعد حفاظتی آن ارزش‌ها بدل می‌گردند. ارزش‌های مبنایی همچون مذهب، اخلاق، وجدان، شرافت، شرم، حیا و ... نیازمند حمایت و حفاظت هستند که این حمایت‌ها به وسیله تشکیل هنجارهای اجتماعی صورت می‌پذیرد. لذا فرد منحرف با شکستن هنجارها، در اصل به مقابله با ارزش‌های بنیادین بشری و انسانی پرداخته است و طبیعی است که در راستای حفظ تعادل جامعه و لزوم تبعیت از حدّ متوسط انتظارات جمعی، خود جامعه به مقابله با پدیده انحراف بپردازد.

همسو با تئوری و نظریات مختلفی که در جرم‌شناسی تشکیل می‌گردد، که از گذر یک تحول تاریخی در بستر زمان، منجر به پدید آمدن دیدگاه‌های مختلفی در این عرصه گردیده است شاید بتوان از انحراف به عنوان مقدمه ارتکاب جرم یاد کرد. فراگیری ارتکاب جرم و نیز ابزارها و شیوه‌های انجام و اعمال مجرمانه دارای مراحل است که هر کدام از آنها اهمیت خود را دارا می‌باشند. مجرمین امروزی و به صورت خاص تکرارکنندگان حرفه‌ای جرایم و مجرمین به عادت که ارتکاب جرم در آنها به صورت نوعی بزهکاری مزمن درآمده و با پافشاری بر رفتارهای مجرمانه، یک مقوله تحت عنوان پایداری در بزهکاری را تشکیل داده است (عظیم‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۶)، از ابتدا حرفه‌ای نبوده و این مسئله را به نحو کنونی فراگرفته‌اند. ممکن است مجرمین

اتفاقی و اشخاصی که در یک لحظه و در نتیجه انگیزه‌های خاص همچون انگیزه‌های شرافتمندانه مرتکب جرم می‌گردند از این قاعده مستثنی باشند؛ اما سایر بزهکاران که در امر ارتکاب جرم به یک حرفه‌ای‌گری دست یازیده‌اند، از ابتدا با نوعی رفتارهای منحرفانه و کج‌روی‌های اجتماعی عجین گردیده و با آنها خو گرفته باشند و پس از آن به انتخاب اعمال خلاف قواعد حقوق کیفری با نام جرم دست زنند.

شناسایی معیارهای متفاوتی که برای تشخیص انحراف به کار برده می‌شود از اهداف اصلی این پژوهش است و بدین ترتیب می‌توان گفت که با توجه به نظام اجتماعی و ساختار تشکیلات اجتماعی و همچنین اتکاء نظام حکومتی و جامعه بر قواعد و مقررات دینی و شعائر اسلامی، این معیارها متفاوت خواهند بود. علاوه بر این، جایگاه انحراف در میان مفاهیم جرم‌شناسی و اهمیت و توجه به آن می‌تواند سیاست جنایی را در عرصه‌گزینه‌ش پاسخ مطلوب، خردمندانه و صحیح یاری رساند.^۱ بنابراین برای نیل به این اهداف، مطالب این نوشتار در دو بخش شامل نخست، معیارهای شناسایی انحراف و دوم، جایگاه انحراف در میان مفاهیم جرم‌شناسی ارائه خواهد شد.

۱. معیارهای شناسایی انحراف

تشخیص اینکه یک رفتار فاصله‌گیر از هنجارها و دور شدن از باورهای جمعی

۱. جامعه میان هنجارهایی که صرفاً مداخله اجتماعی را می‌طلبد و نقض هنجارهایی که حمایت کیفری را لازم داشته باشد قائل به تفاوت و تمیز خواهد بود و هرگاه سیاست‌گذار جنایی بدون توجه به این موضوع، عملکردی را که از دید جامعه صرفاً یک انحراف اجتماعی است جرم‌انگاری کند، قطعاً با اجرای این برنامه در عرصه اجتماع با مشکل و معضل جدی و حتی بحران مواجه خواهد شد؛ چراکه باور جمعی نسبت به پذیرش آن موضوع جرم‌انگاری شده به افول می‌گراید و جامعه حاضر نیست از آن موضوع جرم‌انگاری شده حمایت کند و طبیعی است که با عدم حمایت از قانون کیفری در جامعه، میزان ارتکاب آن جرم بیشتر خواهد شد و همگان از مداخله در آن جرم خود را مجرم نخواهند دانست. بنابراین سیاست جنایی مطلوب برای دست یازیدن به نتایج مثبت و داشتن یک عملکرد دقیق و هوشمندانه اولاً در جرم‌انگاری‌ها و ثانیاً در تشخیص قرار دادن مراجع پاسخ‌دهی در برابر پدیده جرم و انحراف، باید به نحو دقیقی وارد عرصه شود که هیچ‌گاه به مرزهای بحران نرسد. لذا پاسخ دولتی به انحراف عملکردی وارونه است که علاوه بر آنکه نتایجی مثبت از آن حاصل نمی‌گردد معضلات سیاست جنایی را نیز دوچندان خواهد ساخت که آثار آن در درازمدت به صورت عدم کنترل جرم، افزایش بزهکاری و متروک ماندن قوانین کیفری و همچنین شکست قبح عمل در پیشگاه افراد جامعه، ظاهر خواهد گشت. در این راستا سیاست جنایی مطلوب برای به دست آوردن نتایج مثبت و ارزشمند از پاسخ‌دهی‌های خود، لازم است که مقابله با پدیده انحراف را به جامعه مدنی و ابزارهای خاص آن به عنوان کنترل اجتماعی غیر رسمی که از طریق فشار افکار عمومی و تقبیح و سرزنش اجتماعی عملی می‌گردند، واگذار نماید.

مورد قبول یک جامعه بر مبنای کدام بستر صورت گرفته است امری ضروری بوده و شناسایی آن معیارها می‌تواند ما را در تشخیص ارزش‌های مورد قبول یک جامعه مدد رساند که بر اساس کدام نظریه، ارزش‌های موردنظر جامعه با انحراف روبه‌رو گردیده‌اند. لذا، اینکه یک جامعه ابتدا بر اساس یک سری قواعد و مبناهای مشخص اقدام به تشخیص ارزش‌های مورد قبول خود می‌نماید و بر اساس آن، رفتارهای منحرفانه را شناسایی می‌کند، این موضوع می‌تواند بر سه مبنای معیار مشخص استوار گردد که در ادامه به بیان آن پرداخته می‌شود.

۱-۱. تبیین مفهوم انحراف بر مبنای معیارهای سیاسی

دانش سیاسی، به یک سری طرز تفکر خاص و اعتقاد به اصول و روش‌های مختلف به‌کارگیری نظریات و تئوری‌ها گفته می‌شود که حکمرانی مطلوب و توجه به جایگاه و اهداف بین‌المللی یک کشور و حفظ منافع ملی و داخل، از آثار آن است (قوام، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳). اندیشه‌های سیاسی، نوعی چیدمان و کنار هم قرار دادن مفاهیم و اصول اساسی حکومت‌داری است که به‌مثابه یک بازی فکری و یک پازل منظم تشکیل و تعریف می‌گردد. این موضوع از طریق نهادهای خاص همچون احزاب سیاسی، رسانه‌های گروهی و جمعی و ... به عنوان نیروی محرکه و ابزار اجرایی اندیشه‌های سیاسی راه‌اندازی می‌گردد و پیرو تشکیل این نهادها نوعی عرف و مشی سیاسی و یک اندیشه ثابت برای پویایی و تحرک هر حزب و تفکر سیاسی ایجاد خواهد شد که یک فرهنگ سیاسی را به دنبال دارد (قوام، ۱۳۸۹، ص ۷۰).

این چارچوب مشخص و ابعاد منظم که تحت عنوان عرف سیاسی معرفی می‌گردد نوعی تقید و وابستگی به آن اندیشه‌های سیاسی به عنوان هنجار سیاسی را به میان آورده و افراد و اعضای خود را ملزم به پیروی و تبعیت از آن می‌نماید. هرگونه کناره‌گیری و عدم توجه به این هنجارهای سیاسی که اصول مشترک و راهبرد اصلی جریان یک حزب سیاسی را تشکیل می‌دهد به معنای انحراف سیاسی و دور شدن از مبنای جمعی مشترک اعضای آن گروه است که از جانب سایر اعضا قابل تحمل نخواهد بود. لذا جدا شدن از یک حزب و تفکر خاص سیاسی و پیوستن به جناح رقیب یا حتی عدم انجام بخشی از ذهنیات سیاسی حزب خودی، تا مدت‌های زیادی به عنوان اخبار اصلی در محافل سیاسی و رسانه‌های ارتباط جمعی به سوژه سیاسی و سرتیتر خبری تبدیل می‌گردد (اصغرزاده و حضرتی، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

گاهی دور شدن از این هنجارهای سیاسی و انجام اعمالی که صرفاً نوعی کناره‌گیری از اصول سیاسی از قبیل انتقاد و به چالش کشیدن ارزش‌ها و متعاقب آن هنجارهای سیاسی است، می‌تواند از دیدگاه نظام حکومتی نوعی انحراف تلقی شود و احزاب سیاسی و رسانه‌های ارتباط جمعی را به مقابله با این انحراف وادارد. در این صورت احزاب و رسانه‌های جمعی به عنوان یک جامعه خاص،^۱ ابزارها و اهرم‌های خاص خود را برای مقابله با این انحراف در نظر می‌گیرند و با هر آنچه که به عنوان انحراف سیاسی تشکیل شده است از طریق سخنرانی‌های متقابل، تبلیغات متضاد، معرفی شخص به عنوان منحرف، برخورد صنفی و تشکیلاتی و یا طرد و کنار گذاشتن وی از مسلک و مرام سیاسی آن حزب، به مبارزه برخیزند و از این پس شخصی منحرف مورد شناسایی جامعه سیاسی قرار گرفته و از وی به عنوان فردی که از رفتارهای متعارف حزبی فاصله گرفته و هنجارهای مورد قبول آن را نقض نموده است، یاد می‌شود.

وجود هیأت حاکمه از مجموعه نظریات، اصول، مبانی و دیدگاه‌های سیاسی خاص تشکیل می‌شود که منجر به ایجاد ارزش‌ها و متعاقب آن هنجارهای خاص می‌گردد. از نظر سیاسی ممکن است یک ارزش آنچنان اهمیت یابد که انحراف از آن قابل تحمل نباشد و مقابله با آن هیچ‌گاه به جامعه سیاسی متشکل از احزاب و رسانه‌های جمعی، واگذار نشود. در این صورت منحرف سیاسی مستقیماً مورد عتاب و خطاب نظام حکومتی به عنوان ناقض ارزش‌های سیاسی قرار گرفته و به وی پاسخ داده می‌شود. نوع پاسخی که جامعه سیاسی به این انحراف می‌دهد ممکن است متفاوت باشد و بر اساس طرز تلقی هیأت حاکمه از عملکرد منحرف و نیز محدوده و آستانه تحمل آن در قبال چنین انحرافات در نوسان باشد. هرچند که آن رفتار فاصله‌گیر از هنجارها، از دیدگاه جامعه سیاسی و یا جامعه مدنی ممکن است قابل اغماض بوده و درخور پاسخ‌های متناسب با آن و از نوع کنترل‌های اجتماعی غیر رسمی باشد اما ممکن است با پاسخ دولتی از ناحیه نظام حکومتی و هیأت حاکمه مواجه گردد و منحرف در کسوت مجرم، بسته به نوع نگاه آن نظام حکومتی نسبت به عملکرد منحرفانه وی که زین پس مجرمانه می‌باشد، مجرم سیاسی و یا مجرم امنیتی لقب گیرد و با سرکوب و تحمیل مجازات

۱. جامعه سیاسی متشکل از نخبگان سیاسی و متفکران حوزه سیاست است که با ابراز عقیده در این حوزه و تشکیل گروه‌های خاص سیاسی در قالب احزاب مختلف، یک جامعه کوچک به عنوان جامعه سیاسی ایجاد می‌کنند. جامعه سیاسی نیروی محرکه یک نظام سیاسی است.

روبه‌رو شود. بنابراین معیارهای سیاسی برای شناسایی انحراف در هر جامعه سیاسی و هیأت حاکمه از هر کشور نسبت به کشور دیگر متفاوت است و دیدگاه‌های سیاسی تشکیل‌دهنده هر حکومت، معیار و بستری برای تعیین ارزش‌ها و پس از آن هنجارهای شکل گرفته بر مبنای آن ارزش می‌باشد. این معیار می‌تواند یکی از راه‌های سنجش میزان آستانه تحمل دولت‌ها نسبت به انحرافات باشد که با معیار سیاسی شناسایی می‌گردند.

۱-۲. تبیین مفهوم انحراف بر مبنای معیارهای اجتماعی

ارزش‌های انسانی به عنوان مسیر مشترک حرکت افراد تشکیل‌دهنده جامعه، برای آنها مشخص و تعریف می‌گردد و بنابراین، باورها و تفکرات خاصی که در ذهنیات آنها تشکیل می‌گردد متفاوت خواهد بود. ادامه حرکت جامعه در مسیر اصلی خود، تعیین چارچوب این ارزش‌ها و نیز تعریف ارکان، مشخصات و ویژگی‌های این ارزش‌های اجتماعی و بنیادین را خواهد طلبید و هرگاه ارزش‌ها در دل یک جامعه پدیدار آمد و همگان بر وجود آن بر اساس تعریف مشخص جامعه وقوف پیدا کردند، هنجار اجتماعی در معنای یک قاعده شکل خواهد گرفت. فرایند تشکیل هنجار اجتماعی از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود (حسینی‌نثار و فیوضات، ۱۳۹۰، ص ۱۷) و بستگی جدی و شدیدی خواهد داشت به طرز تفکر، آداب و رسوم، شناسایی یک جامعه و جوامع محلی متعددی که تشکیل می‌گردند و هر کدام از آنها بر مسیر فرهنگی و زوایای اعتقادات اجتماعی خود قرار می‌گیرند. لذا این مسئله که ارزش‌های اجتماعی و متعاقب آن هنجارهای اجتماعی، در بطن یک جامعه گسترده تشکیل خرده‌فرهنگ‌های متفاوتی را می‌دهند که الزام و اجبار جامعه را در پیش دارد، ناشی از همین موضوع است که فرهنگ‌های متفاوت و طرز تلقی‌های مختلف از روابط اجتماعی منجر به تأمین ارزش‌ها و تشکیل هنجارهای مشخص می‌گردد که در سطح جامعه محلی، الزام و احترام به آن بایسته می‌آید. لذا ممکن است یک هنجار اجتماعی در یک استان یا شهرستان مورد قبول افراد تشکیل‌دهنده آن جامعه مدنی باشد و در آن محله، این هنجار به شدت در میان روابط اجتماعی و انسانی نقش مهم و کلیدی را ایفا کند و افراد را ملزم و مکلف به رعایت آن نماید و همین هنجار شکل گرفته، در نقطه دیگری از کشور و در یک جامعه محلی دیگر مورد قبول آن جامعه نباشد و متعاقب آن، نقض آن هنجار انحراف تلقی نگردد که این دیدگاه منجر به تشکیل خرده‌فرهنگ‌های منحرفانه می‌گردد (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۲۹۵).

همان‌طور که گفته شد، یکی از معیارهای شناسایی انحراف، معیارهای اجتماعی است. طرز تلقی یک جامعه و نحوه عملکرد آن در تقابل و وابستگی آن با یکدیگر در امر حیات و استمرار بقای زندگی جمعی، مهم‌ترین معیاری است که در سطح جامعه منجر به شناسایی انحرافات خواهد بود. ساختار و تشکیلات جامعه به جهت گستردگی و وسعت ابعاد آن و نیز تفاوت و تعارض در تفکرات، روند متفاوتی را از شناسایی ارزش‌ها و شکل‌گیری هنجارهای اجتماعی به دست خواهد داد (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۲۹۴). مثلاً در یک جامعه همچون ایران، تنوع قومیتی و فرهنگی متفاوتی حاکم است که از یک نقطه به نقطه دیگر، تفاوت آن به صورت آشکار و صریح بر همگان آشکار می‌گردد. بنابراین آنچه که در استان‌های غربی به عنوان ارزش شناسایی می‌شود و احترام به آن را به عنوان یک هنجار در سطح جامعه محلی می‌پذیرند و ناقضین آن را منحرف می‌خوانند، قطعاً قابل قیاس با هنجارهای مورد احترام در استان‌های شرقی یا جنوبی ایران نیست؛ چراکه تنوع فرهنگی و آداب و رسوم خاص قبیله‌ای و اقتضات اجتماعی در این جوامع محلی، به مثابه یک گروه کوچک در دایره گسترده جامعه، موجب تشکیل هنجارهای متفاوت خواهد بود.

بنابراین، به تعداد جوامع محلی ارزش‌های مختلف شناسایی و هنجارهای متفاوت شکل می‌گیرد که قابل سرایت به دیگر جوامع محلی نیست. لذا نقض هنجار مورد قبول یک جامعه محلی مثلاً در جنوب ایران از نظر افراد تشکیل‌دهنده جامعه مدنی، در شمال ایران ممکن است انحراف محسوب نگردد و با ناقضین چنین ارزش‌هایی با دید متفاوت نگریسته نخواهد شد، در حالی که در آن جامعه محلی که هنجار اجتماعی شکل گرفته است چنین شخصی با تقبیح اجتماعی و فشار افکار عمومی و ابزارهای کنترل اجتماعی غیر رسمی همراه خواهد بود و به وی پاسخ مناسب داده می‌شود که ممکن است از یک تذکر شفاهی تا طرد اجتماعی وی در نوسان باشد.

سیاست جنایی در مقوله انحراف خصوصاً آن مدل‌هایی که تمایل به مداخله در امر انحرافات داشته و در چارچوب یک سیاست پیشرو، به جرم‌انگاری آنها اقدام می‌کنند و با توسل به وسایل و ضمانت اجراهای رسمی دولتی از قبیل مجازات‌ها، به این مقوله پاسخ دولتی می‌دهند و جامعه مدنی را از دخالت در پاسخ‌دهی مطلوب به انحراف باز می‌دارند، باید به این موضوع که شناسایی برخی ارزش‌ها و شکل‌گیری نوع خاصی از هنجار بر معیار اجتماعی خواهد بود، توجه داشته باشند که جرم‌انگاری در این حوزه از آن جهت ناکارآمد و نامطلوب است و سیاست جنایی را وارد مرحله بحران خواهد

ساخت که این هنجارها در سطح جامعه محلی و به صورت نقطه به نقطه قابل احترام بوده و افراد انسانی را ملزم به رعایت و حفظ محدوده آنها می‌نماید. قانونگذار کیفری که برای کلیت یک جامعه مبادرت به تصویب قانون کیفری می‌کند و نقض یک ارزش را با پاسخ دولتی مواجه می‌سازد هرگز در این پاسخ دولتی به انحرافات که مبنای شکل‌گیری هنجارهای اجتماعی در آن از نوع اجتماعی است، در نیل به مقصود توفیقی نخواهد یافت. این قانون کیفری در سطح یک جامعه محلی با اقبال روبه‌رو می‌گردد و در سطح دیگر جوامع تبدیل به یک مداخله بی‌دلیل در یک جامعه می‌گردد و بدیهی است که افراد تشکیل‌دهنده آن جامعه محلی از آنجا که خود را مقید به چنین هنجاری نمی‌دانند، نقض آن را نیز جرم تلقی نکرده و به رعایت آن قانون کیفری و عدم مداخله در آن منطقه کنترل شده رفتاری توسط قانونگذار کیفری، ملتزم نخواهند شد. لذا در امر گزینش پاسخ دولتی به انحراف یکی از بنیادی‌ترین مسائلی که در این راستا سیاست جنایی را با بحران مواجه خواهد ساخت، بی‌توجهی به معیار شناسایی ارزش‌ها و متعاقب آن هنجارهای اجتماعی است که لازم است سیاست‌گذاران جنایی این موضوع را مورد توجه قرار داده و به مبانی جرم‌انگاری خصوصاً در حوزه انحراف و آثار بسیار نامطلوب و زیان‌بار آن بیشتر اهمیت دهند.

۳-۱. تعیین مفهوم انحراف بر مبنای معیارهای مذهبی

در هر جامعه یک سری معیارها و بسترهایی وجود دارد که بقا و تداوم آن را تضمین کرده و از این نظر که موجب تشکیل هنجارهایی می‌گردد، در کنار رعایت این هنجارها، پویایی و تحرک آن جامعه را به دنبال داشته و ادامه روند حرکتی آن را تأمین می‌کند. در جوامع و در خلال حرکت آن، لازم است که افراد در این راستا اقدام به شناسایی ارزش‌ها و هنجارها نموده و پس از آن خود را ملزم به رعایت آن نمایند. در کنار هم قرار گرفتن افراد انسانی و تشکیل جوامع بر پایه یک سری لوازم که بقای آن جامعه را به دنبال دارد، به موازات پیشرفت‌های بشری، ظهور آداب و رسوم جدید و متنوع و نیز تحول در طرز تفکر افراد و اندیشیدن پیرامون موضوعات مختلف و نوع برخورد افراد با یکدیگر در عرصه مسائل مختلف، متفاوت خواهد بود. این معیارها از یک برهه زمانی نسبت به برهه زمانی دیگر متحول شده و از یک منطقه جغرافیایی نسبت به فراسوی مرزهای سرزمینی مشخص یک کشور متغیر می‌گردد.

در کنار التزام افراد به زندگی جمعی و بشری و رعایت هنجارهای گروهی که

ناشی از برخورد افراد با یکدیگر و توجه به نیازها و رفع آنها و نیز حقوق و تکالیف متقابل برای برقراری یک زندگی جمعی می‌باشد، نوع تفکر ماورایی و اعتقاد به یک مذهب و رویکرد دینی، در کنار تشکیل هنجارهای اجتماعی، موضوع تشکیل یک سری هنجارهای مذهبی - اعتقادی نیز می‌گردد که افراد تشکیل‌دهنده جامعه را مکلف و ملزم به رعایت آن هنجارهای مذهبی و اعتقادی نیز می‌گرداند (امامی میبیدی و اشتیری، ۱۳۹۸، ص ۳۳). بر اساس اعتقاد مشترک جمعی بر یک باور دینی و قبول داشتن یک طرز تفکر مشترک میان تمام آحاد جامعه، افراد انسانی خود را در مقابل دو جامعه که یکی از آنها بر هنجارهای اجتماعی و دیگری بر هنجارهای مذهبی استوار است، می‌بینند و از آن جهت که به موجب رعایت این هنجارها ادامه و استمرار بقای زندگی جمعی امکان‌پذیر است، خود را ملزم و مکلف به رعایت این مسئله خواهند دانست. هنجارهای دینی و مذهبی، پیرو اعتقاد به یکی از ادیان آسمانی یا یک اعتقاد مذهبی خرافی شکل خواهند گرفت و در محدوده و چارچوب مشخصی برای آن افراد درونی خواهند شد، به نحوی که افراد تشکیل‌دهنده جامعه خود را مکلف به رعایت آن می‌دانند و با ناقضین آن به عنوان منحرف برخورد جدی خواهند داشت که در این راستا از آن جهت که پایبندی به این موضوع ممکن است به شدت و حدت تمام از جانب افراد آن جامعه دنبال شود و تقید به این هنجارها به‌سختی تحت کنترل باشد، امکان مداخله جامعه در امر مخالفت با ناقضین هنجارهای مذهبی و منحرفین نسبت به دور شدن از این مقررات، بیشتر است و جامعه مدنی از هر ابزار و اقدامی برای حفظ این هنجارها فروگذار نخواهد بود.

متقابلاً به موازات کم‌رنگ شدن هنجارهای مذهبی در یک جامعه، شدت و سرسختی نظام اجتماعی برای پاسخ‌دهی به نقض هنجارهای دینی - اعتقادی کمتر می‌شود یا حتی در برخی از زمان‌ها به دست فراموشی سپرده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که باور و اعتقاد خاص به یک مسئله و موضوع اعتقادی در قالب یک دین یا حتی یک باور خرافی و بی‌اساس، تشکیل ارزش‌های دینی و متعاقب آن هنجارهای مذهبی را به دنبال خواهد داشت و در کنار تشکیل هنجار اجتماعی شاهد هنجار مذهبی و دینی نیز خواهیم بود که هر کدام از آنها با داشتن محدوده خاص، زمینه‌های التزام و تقید افراد انسانی به آن هنجارها را ایجاد خواهد کرد.

هنجارهای مذهبی نسبت به هنجارهای اجتماعی امکان رعایت شدن و احترام بیشتری را از جانب افراد تشکیل‌دهنده جامعه به دست می‌آورند و از این حیث بسیاری

از آنها در طول زمان‌های مختلف پابرجا می‌مانند (ودادهیر و محمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷). بر خلاف تشکیل جامعه محلی در خصوص هنجارهای اجتماعی به جهت آداب و رسوم خاص و فرهنگ‌های مختلف در هر نقطه از یک جغرافیایی مشخص و متعاقباً تشکیل ارزش‌ها و هنجارهای منطقه‌ای، امکان بقا و حفظ هنجارهای مذهبی در سطح یک جامعه یکپارچه و گسترده وجود خواهد داشت. مبانی اعتقادی و باورهای خاص مذهبی، از فرهنگ و آداب و رسوم منطقه‌ای و اندیشه‌ها و طرز تفکر اجتماعی حاکم بر جوامع محلی پیروی نمی‌کند و از آنجا که کلیت جامعه و تمامی افراد تشکیل‌دهنده آن در معنای یک کل واحد، ملتزم و مقید به هنجارهای دینی هستند می‌توان گفت که یک ارتباط و انسجام دقیق و کامل میان تشکیل هنجارهای مذهبی و رعایت و التزام به آنها از جانب افراد انسانی وجود خواهد داشت و مرزهای رعایت هنجارهای مذهبی از یک جامعه محلی به یک جامعه وسیع و یکدست سرایت خواهد کرد. بنابراین چون رعایت هنجارها در سطح وسیعی امکان‌پذیر است، نقض این هنجارها و دوری از آنها از قبل عدم هم‌نوایی و فاصله‌گیری از آنها، یک انحراف جدی است و حداقل می‌توان گفت که شناسایی این انحرافات مذهبی نسبت به انحرافات اجتماعی و سیاسی، به سهولت امکان‌پذیر است. در این میان، ابزارهای خاصی نیز به عنوان اهرم‌های فشار جامعه برای مقابله با این منحرفین وجود دارد که می‌تواند نسبت به ابزارهای خاص پاسخ‌دهی به انحرافات اجتماعی از ناحیه جامعه مدنی متفاوت باشد. از آنجا که نظام حکومتی و دولت نیز خود را با عناوین دینی می‌شناسد و خود را در چارچوب نظام دینی و اعتقادی شناسایی و اقدام به تشکیل نهادها و تأسیسات متناسب با این طرز تفکر و هماهنگ‌سازی تطابق ساختار خود با اصول و مبانی دینی می‌نماید، لذا از منظر این دولت‌ها، پاسخ دولتی به انحراف می‌تواند با توجیه و استدلال بیشتر و همچنین مداخله گسترده‌تر روبه‌رو گردد؛ چراکه دولت اسلامی سردمدار حفظ و تأمین ارزش‌ها و هنجارهای دینی است و علاوه بر آن، افراد جامعه نیز خود را مکلف و ملزم به رعایت آنها می‌دانند و بدین طریق، پاسخ دولتی به انحرافات مذهبی توجیه خواهد شد. لذا ارزش مذهبی و اعتقادی و تشکیل هنجارهای دینی، به صورت یکپارچه تمام ساختار حاکمیتی و جامعه مدنی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و به عنوان یک هنجار برتر و اساسی، در راستای احترام و رعایت ارزش‌ها، با موفقیت بیشتری همراه است.

در نظام‌های اسلامی در کنار جامعه مدنی، دولت و هیأت حاکمه نیز مقید و ملزم به رعایت هنجارهای مذهبی هستند و استفاده از ابزارهای اجتماعی غیر رسمی که از ناحیه

جامعه مدنی برای پاسخ‌دهی به انحراف به‌کار برده می‌شوند، در سایه ابزارها و اهرم‌های دولتی از نوع مجازات که از ناحیه دولت برای پاسخ‌دهی به جرایم به‌کار گرفته می‌شوند قرار می‌گیرند و در یکدیگر به‌طور گسترده‌ای ادغام شده و حل می‌گردند. بنابراین در این رابطه تنگ و دو سویه میان جامعه مدنی و دولت نسبت به پاسخ‌دهی به انحراف مذهبی و اعتقادی از یک طرف، و التزام افراد انسانی تشکیل‌دهنده جامعه مدنی و خود هیأت حاکمه به رعایت و احترام به ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی و دینی از طرفی دیگر، مفهوم جرم و انحراف به‌مثابه دو روی یک سکه، در روابط و مناسبات اجتماعی متجلی و ظاهر می‌گردد. بنابراین منحرفین مذهبی تبدیل به مجرم شده و از این حیث لزومی برای به‌کارگیری ابزارها و استفاده از اهرم‌های اجتماعی به‌عنوان کنترل غیر رسمی جامعه مدنی احساس نخواهد شد و همه وظایف پاسخ‌دهی به انحراف مذهبی از آن جهت که خود هیأت حاکمه ملتزم به رعایت هنجارهای مذهبی است به دولت منتقل می‌گردند.

به دنبال چنین وضعیتی، جرم‌انگاری در راستای حفظ و حمایت از هنجارهای مذهبی توجیه‌پذیر می‌گردد و مداخله در این امر از قِبل پیشروی سیاست‌جنایی امکان‌پذیر می‌گردد. شبکه کیفری در این موقعیت بسیار بسته عمل خواهد نمود و به نظر می‌رسد اصلاً انحرافی متصور نگردد؛ چراکه هرگونه عدم هم‌نوایی و فاصله گرفتن از هنجارهای مذهبی، تشکیل یک جرم کیفری را داده و پاسخ دولتی را به دنبال دارد. اما در وضعیتی که صرفاً جامعه مدنی از هنجارهای مذهبی تبعیت کرده و ملزم به رعایت آنها هستند و دولت مقید به چنین تکلیفی نیست، انحراف مذهبی تشکیل می‌گردد و معیارهای مذهبی بستری برای شناسایی انحراف از هنجارها خواهند بود. در این موقعیت، ابزارهای کنترل اجتماعی غیر رسمی، بدون ادغام آنها در ابزارهای کنترل رسمی و دولتی، در امر پاسخ‌دهی به پدیده انحراف مذهبی، امکان به‌کارگیری پیدا کرده و با اعمال آنها به منحرفین پاسخ داده می‌شود. اما ممکن است این ارزش‌های مذهبی آن‌قدر والا تلقی شوند که در جوامع نوع اخیر به‌عنوان یک ارزش قابل حمایت کیفری، به دولت منعکس شده و جرم‌انگاری رفتارهای فاصله‌گیر از این هنجارها، به خواسته اصلی جامعه مدنی به‌جای پاسخ اجتماعی بدل گردد.

۲. جایگاه انحراف در میان مفاهیم جرم‌شناختی

جرم‌شناسی به دنبال آن است تا در یک رویکرد علت‌شناختی و پی‌جویی دلایل و

علل ارتکاب جرم از ناحیه بزهکاران، به چرایی و پیدایی علل اصلی وقوع این پدیده پی‌ریزد و ارتکاب جرم و عوامل و انگیزه‌های بزهکاران از انجام اعمال و رفتارهای خلاف قانون و قاعده را دریافته و برای مبارزه و مقابله با این مقوله چاره‌ای اندیشیده و از قبل نظریات و تئوری‌های موجود در این عرصه، در راستای جلوگیری از رفتارهای مجرمانه طرحی براندازد (نجفی توانا، ۱۳۸۹، ص ۲۴). بنابراین جرم‌شناسی به دنبال شناسایی علل و عوامل رفتارها و اعمالی است که ارتکاب آنها نظم عمومی و نظام مرتب اجتماعی را برهم زده و آسایش و آرامش شهروندان از زندگی مسالمت‌آمیز و در کنار هم قرار گرفتن منظم را سلب کرده است. جرم‌شناسی از این منظر، آن علم و فن شناسایی علل رفتارهای مجرمانه و معرفی دلایل و انگیزه‌های ارتکاب جرم است که به عنوان یک دانش نوین با اهداف علت‌شناختی خود، در پهنه علوم حادث گردیده است که چگونه مجرم را به جامعه بازگرداند (نوربها، ۱۳۸۰، ص ۱۶).

پدیده بزهکاری، مورد نظر و توجه جرم‌شناسی قرار می‌گیرد و از این حیث نظریات مختلف تشکیل می‌گردد (ولد، برنارد و اسنیپس، ۱۳۸۰، ص ۱۲). حقوق کیفری تمرکز اصلی و اولیه خود را بر مطالعه جرایمی قرار داده است که در متن قانون به عنوان رفتار مخالف و مغایر با نظم عمومی جامعه و ارزش برتر و متعالی معرفی شده‌اند که نقض آن موجب واکنش و مداخله نظام عدالت کیفری است و از آنجا که خود مبتنی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست، صرفاً تعهدات خود را پیرامون پرداختن به متون قانونی که در یک نگاه تک‌بعدی، مقدس جلوه می‌نمایند، استوار ساخته و پرداختن به سایر امورات از وظیفه و تعهد حقوق کیفری خارج گردیده است. حقوق کیفری از این منظر شامل تمام قواعد و مقرراتی که پیرامون جرایم خاصی که در متن قانون تقنین یافته‌اند، می‌گردد. آنچه که خارج از این محدوده باشد از عهده حقوق کیفری برداشته شده و پرداختن به آن نمی‌تواند به موجب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها توجیه گردد.

بر خلاف حقوق کیفری، جرم‌شناسی دانش مطالعه جرم است و جرم صرفاً به رفتارهایی که در قانون کیفری مورد صراحت نظر قانونگذار قرار گرفته‌اند و به موجب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها محدوده‌ای خاص یافته‌اند، محدود نمی‌گردد بلکه تمام رفتارهایی که نظم عمومی را برهم زده و آرامش شهروندان را به مخاطره اندازد، می‌گردد و از این طریق یک نگاه کلی و یک دیدگاه عام و جامع نسبت به رفتارهای مغایر نظم اجتماعی پدیدار می‌گردد، که پدیده جنایی را هم شامل جرم و هم شامل

انحرافات اجتماعی فرض کرده و آنها را به‌مثابه دو روی یک سکه قلمداد می‌نماید (Garland and Sparks, 2000, p. 189). در جرم‌شناسی علاوه بر جرایم که نقش اول را در این عرصه بر عهده دارند و بیشتر حوزه مطالعاتی این شاخه از دانش بررسی و پی‌جویی علل ارتکاب رفتارهای خلاف نظم عمومی را برمی‌گیرد، پرداختن به مقوله انحراف نیز یکی از اهداف اصلی و اولیه جرم‌شناسی خواهد بود که مطالعات آن و حجم قابل توجهی از محدوده دیدگاه این حوزه، بر این موضوع استوار می‌گردد.

انحراف در کنار جرم، یک رفتار مغایر هنجارهای اجتماعی است و هرگونه رفتار منحرفانه که ممکن است نقض هنجارها و باورهای جمعی افراد تشکیل‌دهنده جامعه انسانی باشد، مورد مطالعه جرم‌شناسی قرار خواهد گرفت (Jewkes and Letherby, 2002, p. 36). بنابراین جرم و انحراف هر دو رفتارهایی هستند که هنجارهای اجتماعی را مورد نقض قرار داده و از این طریق نظم عمومی جامعه را برهم زده و متعاقب آن آرامش و امنیت روانی شهروندان تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. لذا پدیده مجرمانه، هم شامل جرم گردیده و هم انحراف را دربر می‌گیرد که هر دوی آنها در معنای کلی نقض هنجارهای اجتماعی مورد مطالعه در حوزه‌های جرم‌شناسی قرار می‌گیرند. از این منظر رفتارهای منحرفانه نوع خاصی از نقض هنجارهای اجتماعی و باورهای مردمی هستند که درخور مطالعه بوده و جرم‌شناسی خود را ملزم به پرداختن به این موضوع دانسته و به دنبال علت ارتکاب آنها همچون پی‌جویی علل ارتکاب جرم است (Lafree, 2007, pp. 521&522).

رفتارهایی از قبیل انحرافات اطفال و نوجوانان همچون فرار از مدرسه پرخاشگری و عدم هم‌نوایی آنها با مقررات مدرسه و گروه همسالان، شرکت در گروه‌های نامتعارف اجتماعی که به برخی از فعالیت‌های ضد اجتماعی می‌پردازند، ولگردی و عدم تقید به الگوهای رفتاری خانواده و دور شدن از محیط خانواده، فرار از منزل، حضور در باندهای منحرفانه که تشکیل آنها منجر به ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای همچون فروش و توزیع مواد مخدر، تکدی‌گری، رفتارهای خلاف اخلاق و عفت عمومی همچون روسپیگری و ... می‌شود و هرگونه رفتار خلاف مقررات و عرف اجتماعی که حدّ متوسط انتظارات افراد جامعه را برآورده نساخته و قضاوت مردمی را به سمت یک دیدگاه منفی برچسب‌زنی علیه آن اطفال و نوجوانان سوق می‌دهد (صدیق سروستانی، ۱۳۹۰، ص ۵۷) و همچنین در خصوص افراد بزرگسالی که برخی از رفتارها و اعمال آنها در سطوح یک جامعه حکایت از عدم هم‌نوایی و دور شدن آن افراد از نوعی هنجار اجتماعی و باور جمعی مردمی باشد و انتظار حد متوسط جامعه از وی، رعایت آن هنجارها و نزدیک شدن

به آنها باشد، می‌تواند مورد مطالعه جرم‌شناسی قرار گیرد. جرم‌شناسی به دنبال علل ارتکاب جرایم و انحرافات است و اینکه این موضوع در متن قوانین کیفری مورد توجه قرار گرفته است یا خیر، نمی‌تواند منجر به محدودیت حوزه مطالعاتی جرم‌شناسی باشد. انحراف در کنار جرم، تشکیل پدیده مجرمانه را داده و از این حیث موضوع جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. بنابراین انحرافات یکی از موضوعات اصلی و تخصصی مورد بحث در دانش جرم‌شناسی است (Garland and Sparks, 2000, pp. 103-106).

ارتکاب این اعمال برای چنین منحرفینی با سهولت بیشتری نسبت به افراد غیر منحرف همراه بوده است (نجفی ابرندآبادی، ۸۳-۱۳۸۲، ص ۵). ارتکاب جرم در این راستا بزهدکار را در یک موقعیت بهتر نسبت به اشخاص غیر منحرف قرار می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که شخص منحرف مستعد ارتکاب جرم است و هرگاه رفتارهای منحرفانه و کج‌روانه که حاکی از فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی و قواعد نانوشته جامعه بشری است، در وی ظهور کرده و متجلی گردد امکان ارتکاب جرم از ناحیه او بیشتر بوده و چنین شخصی که از ابتدا به هنجارگریزی عادت نموده است اکنون می‌تواند به نقض قواعد حقوق کیفری نیز مبادرت ورزد. بنابراین این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان گفت انحراف اجتماعی می‌تواند دروازه ارتکاب جرم باشد و منحرف امروز می‌تواند مجرم آینده باشد.

مجرمینی که به عنوان ناقض مقررات موجود در قوانین کیفری شناخته می‌شوند ممکن است بتوان از آنها به عنوان منحرفین سابق یاد کرد؛ چراکه رفتارهای مجرمانه آنها که اینک به ثمر نشسته است، از رفتارهای کج‌روانه و منحرفانه آنها ناشی شده و آنها را به سمت ارتکاب جرم متمایل گردانیده است، هرچند که ممکن است خلاف این موضوع نیز صدق کند و برخی از جرایم که به صورت آنی اتفاق افتاده و بیشتر ناشی از یک سری انگیزه‌های خاص می‌باشند مانند قتل در فراس، از دایره شمول این موضوع خارج باشد و شخص بدون اینکه تا قبل از این حادثه مرتکب رفتارهای منحرفانه گردیده باشد مرتکب جرم شده و به عنوان مجرم معرفی شود. بنابراین در اکثر موارد می‌توان مجرمین امروز را منحرفین سابق دانست. البته هر انحرافی نمی‌تواند منجر به ارتکاب جرم شده و به طور قطع و یقین گفت که منحرفین و ناقضین هنجارهای اجتماعی که رفتارهای آنها در قالب کج‌روی معرفی می‌گردد، در آینده مرتکب جرم می‌گردند. ممکن است شخص منحرف در نتیجه فشار افکار عمومی جامعه و تقبیح اجتماعی که به عنوان ابزارهای کنترل غیر رسمی جامعه متجلی می‌گردند، از اعمال

منحرفانه خود دست کشیده و به جامعه و رفتارهای صحیح آن بازگردد. در این صورت شخص منحرف و کج‌رو، در مرحله انحراف باقی می‌ماند و اعمال و رفتار منحرفانه وی به بستری برای ارتکاب جرم و رفتارهای خلاف قوانین کیفری تبدیل می‌گردد.

انحراف که به عنوان یکی از موضوعاتی که در جرم‌شناسی به آن پرداخته می‌شود و موضوع مطالعه جرم‌شناسان از باب پرداختن به علت‌شناسی و پی‌جویی دلایل و انگیزه‌های ارتکاب آن قرار می‌گیرد، می‌تواند موجب پدید آمدن مباحثی گردد که در جرم‌شناسی به عنوان مسائل کلیدی و بستر اعمال مجرمانه یا منحرفانه درخور مطالعه قرار می‌گیرد. حالت خطرناک، یکی از مسائلی است که مورد توجه و اندیشه جرم‌شناسان قرار گرفته و از آن به عنوان یکی از موضوعات مبنایی و اصلی که پرداختن به برخی از مسائل، پیرامون آن و بر مبنای آن صورت می‌پذیرد، یاد می‌شود (فدایی، ۱۳۷۷، ص ۴۰ و عبدالهی و بهرامی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴). شخص منحرف، در خلال مطالعات جرم‌شناسانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و از آنجا که رفتارهای حاکی از عدم هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی و رفتارهای معقول و متناسب جمعی در حد متوسط جامعه، می‌تواند نوعی خطرناکی و نزدیک شدن به رفتارهای مجرمانه را در فرد تداعی کند، جرم‌شناسی از آن به عنوان یکی از اشکال حالت خطرناک یاد می‌کند. بنابراین، حالت خطرناک آن رفتار نابهنجار شخصی است که می‌تواند وی را در مسیر ارتکاب جرم در آینده قرار دهد و نشانگر آن روحیه تهاجمی و ظاهر ساختن اندیشه‌های ضد نظم اجتماعی است که ممکن است در آینده‌ای نزدیک فرد را در معرض بزهکاری و نقض قانون قرار دهد (میرخلیلی، ۱۳۸۹، ص ۲۸). حالت خطرناک افراد در زندگی اجتماعی و بروز اختلالات رفتاری در آنها و همچنین عدم هم‌نوایی با انتظارات متوسط جامعه و لزوم رعایت هنجارهای اجتماعی در راستای حفظ نظم عمومی و تأمین آرامش و امنیت روانی شهروندان، موضوعاتی هستند که همه آنها به رفتارهای منحرفانه و کج‌روانه افراد در یک جامعه منظم ارتباط پیدا می‌کند. شخص منحرف از قبل نقض نظم عمومی و دور شدن از رفتارهای متوسط مورد قبول جامعه به عنوان هنجار اجتماعی، دست به نوعی خطر زده و اعمال وی در راستای حالت خطرناک تعریف می‌گردند.

نتیجه

انحراف اجتماعی عدم هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی و فاصله گرفتن از حدّ متوسط انتظار جمعی است که این موضوع یکی از نامتغیرهای اصلی سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد. انحراف از یک منظر پدیده‌ای است اجتماعی و از بعد دیگر یک پدیده جرم‌شناختی است. انحراف از آنجا که فاصله‌گیری از هنجارهای اجتماعی است و این هنجارها در بستر جامعه شکل می‌گیرند، با توجه به وجود فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی - مذهبی در هر جامعه و نیز ساختار سیاسی نظام حکومتی، می‌توان معیارهای سه‌گانه سیاسی - مذهبی - اجتماعی را برای شناسایی انحراف معرفی نمود که این موضوع می‌تواند با توجه به بافت اجتماعی هر کشور متفاوت باشد.

جرم‌شناسی در تبیین علل بزهکاری و پرداختن به واکاوی رفتارهای منحرفانه که می‌تواند منشأ بزهکاری فرد در آینده باشد، ناچار به بررسی پدیده انحراف نیز هست و تحلیل علل آن و ارائه پیشنهاد برای مقابله با مظاهر آن و از بین بردن مسیرهای منحرفانه و بازگرداندن شخص منحرف به خط اصلی هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی، از وظایف اصلی و اولیه آن است. بنابراین جرم‌شناسی در معنای گسترده آن بر خلاف حقوق کیفری، شامل مطالعه جرایم در یک سطح وسیع و انحرافات در یک سطح محدودتر می‌گردد و با تبیین مباحث و مسائل آنها از طریق بررسی علل و انگیزه‌های ارتکاب آن، راه‌های پیشگیری از ارتکاب آنها و مقابله با این موضوعات را به عنوان برون‌داد و نتیجه مطالعات خود معرفی می‌کند. بنابراین، جایگاه انحراف در میان مفاهیم جرم‌شناسی می‌تواند چنین تعبیر گردد که نخست، حوزه مطالعات جرم‌شناسی در یک معنای گسترده، هم شامل جرایم و هم شامل انحرافات می‌گردد و جرم‌شناسی هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از مطالعه انحراف ندانسته است. رفتارهای کج‌روانه و منحرفانه خصوصاً در حوزه اطفال و نوجوانان، در کنار جرم، مبنای مطالعات جرم‌شناسی از حیث علت‌شناسی مباحث است. دوم، رفتارهای منحرفانه از آنجا که می‌تواند دروازه ارتکاب جرم باشد و شخص منحرف در آینده رفتارهای عدم هم‌نوایی با هنجار را تبدیل به رفتارهای فاصله‌گیر از قواعد مندرج در حقوق کیفری نماید، مورد توجه جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. بنابراین احتمال اینکه منحرف امروز، مجرم آینده باشد وجود دارد. سوم، انحراف و رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارهای اجتماعی ممکن است در زیرمجموعه برخی از مفاهیم جرم‌شناسی همچون حالت خطرناک قرار گیرد و چون این رفتارها حکایت از احتمال ارتکاب جرم در آینده‌ای نزدیک از جانب منحرف با حالت خطرناک دارد، می‌تواند از دیدگاه جرم‌شناسی اهمیت یابد.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. حسینی‌نثار، مجید و ابراهیم فیوضات، نظریه انحرافات اجتماعی، تهران: انتشارات پژواک، ۱۳۹۰.
۲. صدیق سروسستانی، رحمت‌الله، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
۳. عظیم‌زاده، شادی، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات دوران‌دیشان، ۱۳۹۰.
۴. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۵. قوام، عبدالعلی، سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۶. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۷. نجفی توانا، علی، جرم‌شناسی، تهران: انتشارات آموزش و سنجش، ۱۳۸۹.
۸. نوربها، رضا، جرم‌شناسی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰.
۹. ولد، جرج، توماس برنارد و جفری اسنیپس، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.

ب. مقاله‌ها

۱۰. اصغرزاده، ابراهیم و الیاس حضرتی، «حزب همبستگی: تغییرات حزبی یا اصلاح ساختار»، مجله گزارش، شماره ۱۴۱، ۱۳۸۱.
۱۱. امامی میبیدی، سید منصور و اباذر اشتری، «دین و تحقق رفتار شهروندی سازمانی»، مجله مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۴۳، ۱۳۹۸.
۱۲. عبداللهی، افشین و هیمن بهرامی، «توجه به حالت خطرناک برای مدیریت و کنترل بزهکاری»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۹۰.
۱۳. فدایی، فرید، «حالت خطرناک»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۵، ۱۳۷۷.
۱۴. میرخلیلی، سید محمود، «بازپژوهی تجری در آموزه‌های اسلامی با نگاهی به حالت خطرناک»، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۳، ۱۳۸۹.
۱۵. ودادهیر، ابوعلی و عاطفه محمدی، «بررسی جامعه‌شناختی تغییرات ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی بازاریان تبریز»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی شهری، شماره ۱۴، ۱۳۹۴.

پ. تقریرات

۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «انحراف» تقریرات درس جرم‌شناسی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، به کوشش علی‌مراد حیدری، مجتمع آموزش عالی قم، ۸۳-۱۳۸۲.

ت. خارجی

17. Garland, D., & Sparker, R., "Social Theory and the Challenge of our Times", *British Journal of Criminology*, No. 40, 2000.
18. Jewkes, Y., & Letherby, G., **Criminology: A Reader**, London: SAGE Publications, 2002.
19. Lafree, G., "Expanding Criminology's Domain. Criminology", *The American Society of Criminology*, Vol. 45, No. 1, 2007.



Explaining the Concept of Social Deviance and its Place among Criminological Categories

Saleh Ghaffari Charati*

Masoud Akbari**

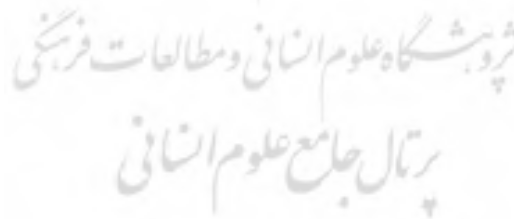
Received: 15/08/2020

Accepted: 15/12/2020

Abstract

Deviant is a unbalanced behavior of individual on lack of attention to certain social norms that is necessary think for that. The deviance may detected by from the perspective political, religious, or social and this benchmarks can consider people behavior in terms of social response efficient. The deviance can find a special place in between of criminological theories and in this way can say that the deviant, studied in attention to his behavior on dangerousness and possibility of commit a crime in future. Therefore a deviant from the view of criminology it can be potential offender who change his deviant behavior to unlawful and criminal behavior in near or far future. Although the now deviant can not be tomorrow offender in certain, but the place of deviance in criminology is sublime than this.

Key words: *Deviance, Social response, State Response, Criminal Policy, Criminology.*



* Postdoctoral Researcher in Criminal Law and Criminology of Mazandaran University.
salehghafari97@gmail.com

** PhD Student in Criminal Law and Criminology of Kharazmi University.
masoudakbari01@gmail.com